



فصل 11:

عید پسخ و
مصائب مسیح

برو و غذای
عید پسخ را برای ما
آماده کن.



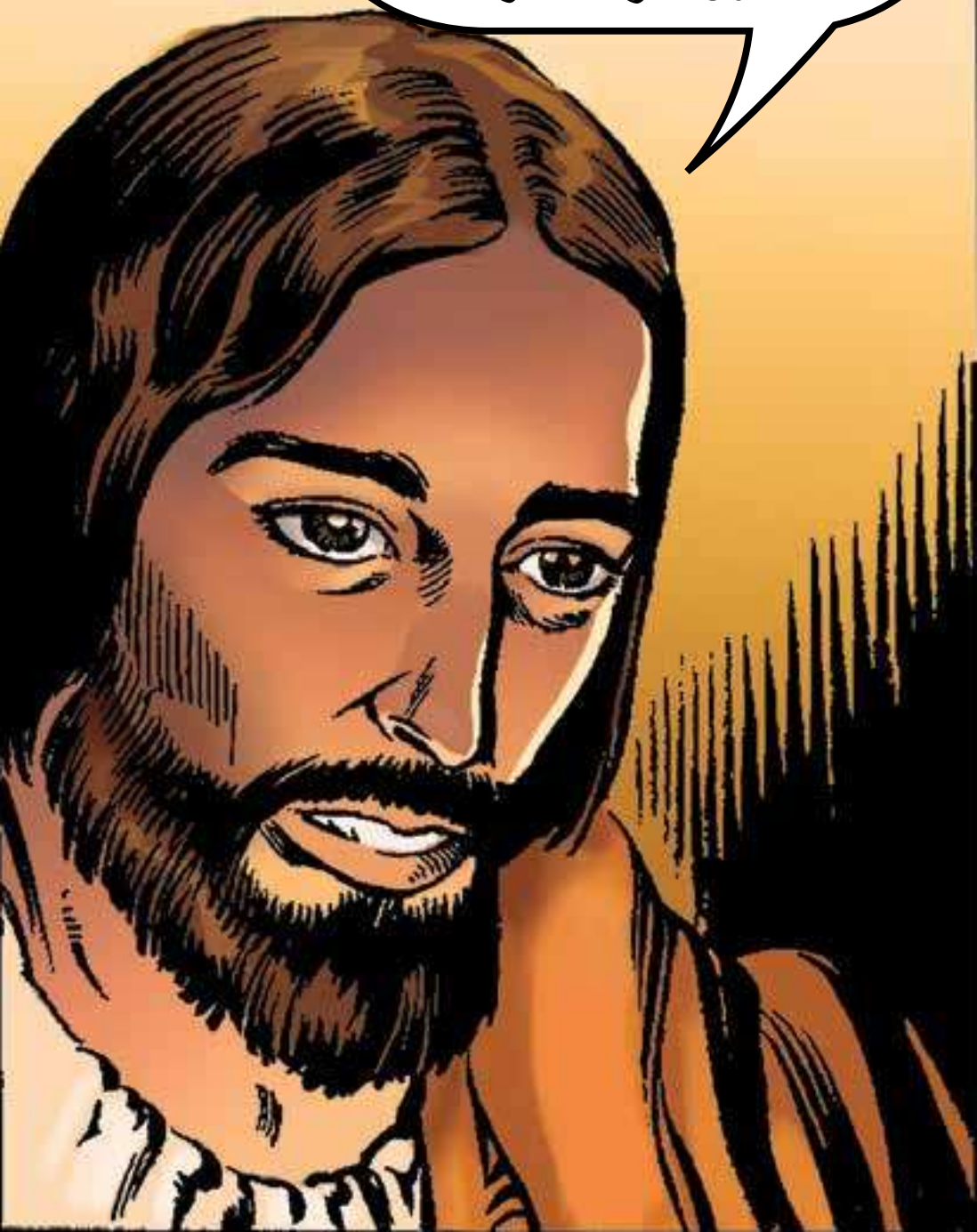
چقدر مشتاقم که این خوراک عید
پسح را قبل از آمدن مصائبم با شما
بخورم. من از این خوراک نخواهم خورد
تا زمانی که پادشاهی خدا در زمین بر
قرار شود. و در آن زمان شما در میز،
همراه من خوراک خواهید خورد، و شما
بر تخت ها خواهید نشست و دوازده
طایفه اسرائیل را داوری خواهید کرد.

من چیزی به شما خواهم
گفت، که زمانی آن را باور خواهید کرد که
اتفاق بیافتد. آیه کتاب مقدس در مزامیر 9:41،
اینطور نبوت و پیشگویی میکند: “حتی بهترین
دوستم نیز که به او اعتماد داشتم و نان و
نمک مرا میخورد، دشمن من شد.” پس بدانید
شخصی که به من خیانت خواهد کرد، دستش
در همین سفره به همراه
من است.

نه!



این کاملاً مشخصی است، اما
وای به حال شخصی که چنین
کاری خواهد کرد.




خداوندا، آیا آن فرد من
هستم؟ من نمیخواهم به شما
خیانت کنم.

خداوندا، آن شخص
من نیستم، درست
است؟

استاد، من هرگز به شما
خیانت نخواهم کرد.



کسی که دستش را همراه
من به سوی پیاله می آورد،
آن شخص است.



همه ی ما نان خود را
به طرف پیاله بردیم.

عیسی، به آرامی از عیسی
پرسید، چه کسی به تو خیانت
خواهد کرد. عیسی به او گفت:
آن شخصی که بعد از اینکه
دستم را از پیاله درآوردم تکه
نانی به او میدهم.



استاد، آیا من
هستم؟


خودت گفتی.

عیسی نان را در
پیاله برد، و سپس
آن را به یهودا داد.



سریعاً آنچه را که میخواهی
انجام بده.






یهودا کجا می‌رود؟

استاد به او گفت که سریعاً به جایی برود.
از آنجایی که او مسئول پول‌ها است، احتمالاً او
می‌رود خیریه به فقیران بدهد.

متی 23:26-29


یوحنا 26:13-30



اکنون من جلال خواهم یافت.
فرزندانم من دیگر در میان شما
نخواهم بود.


شما نمیتوانید به جایی که من
میروم، بیایید. اکنون من به شما فرمان
تازه ای میدهم. یکدیگر را محبت کنید.
با اینکار همه خواهند دانست که شما
شاگردان من هستید، چون یکدیگر را
دوست دارید و محبت میکنید.

زکریا در مورد این ساعات چنین پیشگویی کرده
بود: “بعد از اینکه من از مرگ برخاستم. من در
جلو شما ظاهر خواهم شد. همه شما امشب
مرا انکار خواهید کرد.”



خداوندا، اگر همه تو را
انکار کنند، من تو را انکار
نخواهم کرد.

پطرس، قبل از اینکه خروس
دو بار بخواند، تو مرا سه بار
انکار خواهی کرد.



من حاضرم همراه تو جان خود را
بدهم، قبل از اینکه تو را انکار کنم.

امکان ندارد من شما
را انکار کنم!

آنها نمیتوانند با
شکنجه، من را
وادار کند، شما را
انکار کنم.



آیات کتاب مقدس کاملاً واضح
میگویند: همه ی شما مرا انکار خواهید
کرد. دوباره اشعیاء نبی در مورد من چنین
پیشگویی میکند: “ با او مانند یک خلافکار
رفتار خواهد شد.”

پطرس، بعد از اینکه تو به سوی من
برگشتی و دوباره به من ایمان آوردی،
برادرانت را در ایمان تقویت کن و استوار
بساز.



مبارک باد، خداوند
خدای ما، مالک دنیا که
این نان را برای ما از
زمین مهیا نموده است.


این نان نشان
دهنده بدن من است، که
برای شما فدا خواهد شد.
هر گاه عید پسح را به جا
می آورید، این را به یاد
داشته باشید.

متی 33:26-35؛ یوحنا 13:31-38؛ 1 قرنتیان

24:11-25



بدن من برای شما پاره
خواهد شد.



این را بگیرید و
همه را بخورید.




این جام شراب، نشانه خون
من و عهد جدید است که برای
آمرزش و پاک کردن گناهان شما
ریخته خواهد شد.



آن را در میان خودتان تقسیم کنید و تمام آن را بنوشید. من دیگر از محصول انگور نخواهم نوشید تا زمانی که آن را با شما در پادشاهی خود بنوشم.


در آینده، تا زمان بازگشت من، شما
این کار را انجام دهید تا مرگ مرا به یاد
داشته باشید.





از آنچه به شما گفتن، نترسید و
هراسان نشوید. در خانه پدر من منزلهای
بسیاری هست. زمانی که من بروم، آن مکان
را برای شما آماده خواهم ساخت. دوباره
برمیگردم و شما را پیش خود میبرم، تا جایی
که من هستم شما نیز باشید.


یوحنا 1:14-3؛ 1 قرنتیان 26-11:24



اما خداوندا، ما نمیدانیم
شما به کجا میروید، پس ما چگونه
میتوانیم بدانیم کدام راه به سوی
شما می آید؟




تو راه را میدانی، زیرا من راه هستم،
حقیقت و حیات هستم. هیچکس نمیتواند نزد خداوند
برود مگر از طریق من. اگر تو مرا بشناسی، خدای پدر
را میشناسی و او را دیده ای.



استاد، خدای پدر را به ما نشان
بده و ما باور راضی خواهیم شد.

فیلیپ، تو به مدت زیادی
همراه من بوده ای اما هنوز نمی‌دانی؟
اگر تو مرا دیده ای، یعنی تو پدر را نیز
دیده ای. من و پدر یکی هستیم.



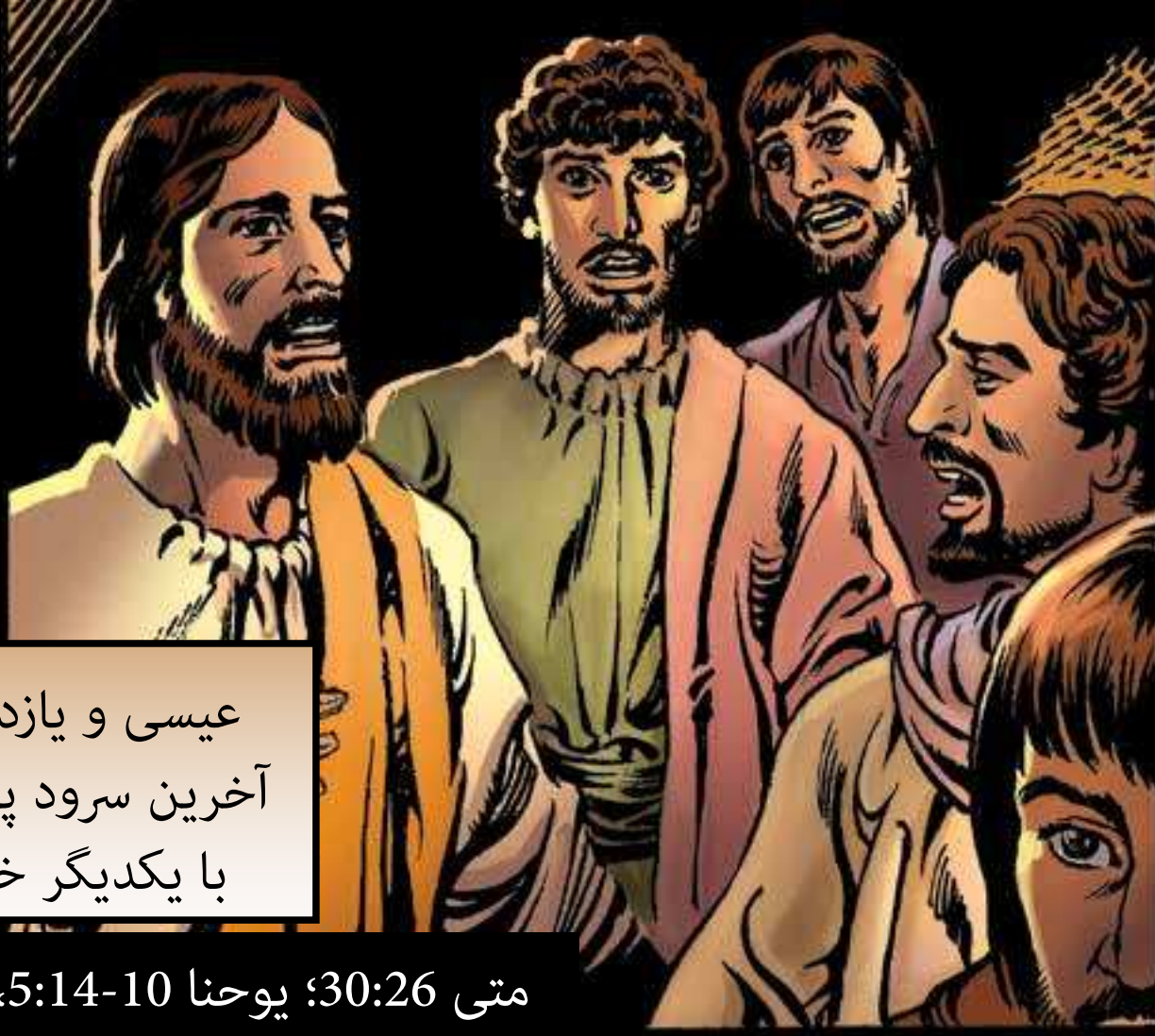
من شما را ترک نخواهم گذاشت.
پیش شما برمیدردم. دنیا مرا دیگر نخواهد
دید، اما من روح القدس را به میان شما
خواهم فرستاد تا شما را تسلی دهد. او در
شما ساکن خواهد شد و شما را به سوی
حقیقت هدایت خواهد کرد.

اگر شما مرا دوست دارید، دستورات
مرا اطاعت کنید. من به شما آرامی
میدهم که دنیا نتواند آنرا بگیرد.



اگر مرا دوست دارید، از
اینکه نزد پدرم برمیگردم شادی خواهید
کرد. من اینها را به شما گفتم، تا زمانی
که اتفاق بیافتند، شما آن را باور کنید.

برخیزید تا سرود پرستشی بخوانیم و
سپس برای دعا به باغ برویم.




عیسی و یازده شاگرد
آخرین سرود پرستشی را
با یکدیگر خواندند.

متی 30:26؛ یوحنا 10:14-15، 15، 30-25

خیلی آرام بدنبال
من بیایید. ما به محل
مخفی خود برای دعا
خواهیم رفت.





شما غمگین خواهید شد ولی غم
شما به شادی تبدیل خواهد گشت.
پدر، مرا به اینجا فرستاده و دوباره
نزد او برمیگردم.

غمگین نباشید از اینکه به شما
گفتم، مدتی بعد مرا از نزد شما
خواهند برد، و پس از مدتی
دوباره مرا خواهید دید.

حالا شما به طور
واضح صحبت
میکنید. ما به آنچه
گفتی ایمان داریم.

آیا حالا ایمان می آورید؟ در زمان
کوتاهی همه ی شما مرا طرد کرده و
پراکنده خواهید شد. همینجا بمانید تا من به
کمی دورتر بروم و دعا کنم.

ای پدر آن ساعت رسیده. کاری را که به من سپرده بودی، تمام کردم. اکنون ای پدر، مرا در پیشگاه خود جلال بده همان جلالی که پیش از آفرینش جهان در نزد تو داشتم. من تو را به کسانی که تو از میان جهانیان برگزیده و به من بخشیدی شناساندم و آنها کلام مرا دریافت کرده و مطابق آن عمل کردند. جهان از آنان نفرت دارد، چنان که از من متنفر است. زیرا که حقیقت را درباره گناهانشان به آنها گفتم. همانطور که من متعلق به این جهان نیستم، ایشان هم نیستند. به درگاه تو دعا میکنم، نه برای اینکه آنان را از جهان ببری بلکه تا آنان را از شرارت و شیطان محافظت فرمایی.



من همچنین برای کسانی دعا میکنم که به وسیله پیام و شهادت آنان به من ایمان خواهند آورد، دعا میکنم تا همه آنان یکی باشند آن چنان که تو ای پدر در من هستی و من در تو و آنان نیز در ما یکی باشند و تا جهان ایمان بیاورند که تو مرا فرستاده ای و آن محبتی که تو نسبت به من داشته ای در آنها باشد و من در آنها باشم.



جان من از شدت
غم نزدیک به
مرگ است.



ای پدر، اگر امکان دارد این پیاله
غضب را از من بردار. اما اگر راه دیگری
نیست جز اینکه من این پیاله را بنوشم پس
اراده تو انجام شود.

عیسی مسیح به این دنیا آمد تا تمامی گناهان بشر را بر خود بگیرد. او متحمل صلیب و خوار شد ولی به رسوایی مردن بر روی صلیب اهمیت نداد. او شرم و گناهان تمامی انسانها را بر خود گرفت و فدیہ شد تا برای ما آمرزش گناهان را به ارمغان آورد.



ای پدر، اگر امکان دارد
این پیاله را از من بردار.

اما نه اراده من، بلکه
اراده تو انجام شود.




عیسی، خون عرق می‌کرد.

ناگهان فرشته ای بر عیسی ظاهر
شد و او را تقویت کرد.



ای قدوس ساعات درد و رنج تو
آمده است. اما پدر همراه تو است. تمامی
ساکنین آسمان فردا نظاره خواهند کرد که تو
همه ی گناهان بشر را بر خود میگیری.


زمانی که تو دنیا را خلق میکردی،
ما در آنجا بودیم و زمانی که آنرا آزاد
میسازی ما نیز با تو خواهیم بود.



فردا شیطان شکست خواهد خورد و جریمه گناهان بشر پرداخت خواهد شد.

ابراهیم و تمام ساکنین بهشت، منتظر برگشتن تو هستند. آنها سفره ای برای تو در برابر دشمنانت آماده کرده اند، جام تو لبریز خواهد شد. مطمئناً نیکی و رحمت همراه تو خواهند بود و تو تا ابد در خانه خداوند ساکن خواهی شد.

برخیز، یهودا، آن فرزند گمراه شده، آنکه به تو خیانت کرده، دارد می آید.



پدر، به همین منظور
من به این دنیا آمدم.




شما به خواب رفته اید. آیا
نمی‌توانستید یک ساعت همراه من بیدار بمانید؟
برخیزید، به من خیانت شده و من به دست
گناهکار افتاده‌ام.



استاد، چقدر خوب است شما
را در اینجا دیدم. اما از این مترسم
که مرا تعقیب کرده باشند.

یهودا، آیا تو با یک بوسه
به من خیانت کردی؟





یهودا! ای
خیانتکار کثیف!

اگر آنها مقاومت
کردند، بکشیدشان.

صبر کنید! بدنبال چه
کسی میگردید؟

عیسی ناصری.

من هستم.





مراقب باشید! او
قدرت عجیبی دارد!

سربازان از عیسی
میترسیدند و به عقب رفته
بر روی زمین افتادند.



خودش است. از چه
میترسید؟ دستگیرش
کنید!


تو استاد
مرا نخواهی
گرفت.





صدای شمشیر!

آااای!



صبر کن! هیچ خونی در اینجا ریخته نخواهد شد. پطرس شمشیر خود را غلاف کن. اگر من میخوامستم میتوانستم 10.000 فرشته را خبر کنم تا مرا کمک کنند. الان ساعات تاریکی است.


او گوش
مرا برید!

شما با شمشیر بدنبال من
آمدید، انگار که من خلافاکار هستم.
چرا آن زمان که من در معبد همراه شما
بودم مرا دستگیر نکردید؟ اما تمام این
چیزها اتفاق افتاد تا آنچه انبیا در کتاب
مقدس نوشته اند کاملاً به انجام رسد.






خداوندا به من کمک کن!



نگران نباش، مانند
روز اولش شد.



شما دنبال من هستید. ما هیچ
مقاومتی نمیکنیم. مرا ببرید اما با
دیگران را رها کنید.



این یک معجزه
است! او گوش مرا
شفا داد! او گوش مرا
شفا داد!

همه را دستگیر کنید!
همه را بگیرید! نگذارید کسی
فرار کند!

بگذار بقیه بروند.

تمام شاگردان در تاریکی شب فرار کردند.



زود باش حرکت کن، آنها
میخواهند قبل از اینکه مردم
با خبر بشوند تو پیش آنها
برسی.


آنها عیسی را نزد کاهنان
و شاهدان بردند.

آنها به من گفتند که تو
ادعا میکنی که مسیح هستی، و
همچنین گفتی که خدا پدر تو است.
تو گفتی که از این دنیا نیستی. تو
از کجا آمده ای؟

من در کنیسه ها بارها تعلیم
داده ام. من در خفا تعلیم ندادم. چرا از
من میپرسی؟ از آنهایی پرس که سخنان
مرا شنیدند. آنها میدانند من
چه گفتم.




تھق!


A comic book illustration showing a man in a purple robe and a golden headpiece with a crown-like structure, pointing his right hand towards a man with a beard and long hair. The man in the purple robe has a stern expression. The background is a solid orange color. There are two speech bubbles containing Persian text.

تو نمیتوانی با کاهن اعظم
چنین صحبت کنی.

اگر من حرف شیرانه ای
زدم، شاهدی برای آن بیاورید.
اما اگر سخنان من دست بوده،
چرا مرا کتک میزنید؟



شاهدانی که ضد او
هستند را بیاورید.



او گفت که معبد را خراب کرده و پس از سه روز آن را دوباره خواهد ساخت بدون اینکه به آن دست بزند.

نه، او گفت اگر کسی معبد را خراب کند، او آن را دوباره بنا خواهد کرد.

وقتی او سخن میگفت تو اصلاً آنجا نبودی / من شنیدم او چه گفت. وقتی که او در مورد خراب کردن معبد صحبت میکرد او به خودش اشاره کرد. من فکر میکنم او درباره بدن خودش صحبت میکرد که از بین خواهد رفت.



این بسیار خنده دار
است. او چگونه میتواند بدن
خودش را بعد از سه روز
دوباره بنا کند؟


من نمیدانم. او چگونه
میخواهد معبد خدا را در سه
روز بنا کند؟

آیا نمیشنوی آنها تو را متهم
میکنند؟ آیا تو نمیخواهی
پاسخی بدهی؟




عیسی ساکت ماند.

احمق جواب
نمیدهد.



من تو را به نام خدای زنده دستور
میدهم تا حرف بزنی و پاسخ بدهی، آیا
تو عیسی مسیح پسر خدای زنده هستی؟


من پسر خدا هستم. و تو مرا خواهی
دید که در دست راست خداوند در تخت
پادشاهی با قدرت نشسته ام و بر روی ابرهای
آسمان به این دنیا برمیگردم.



ما شاهدانی بیشتری نیاز نداریم.
همه ما با گوش خود شنیدیم او چه گفت.
او کفر گفت، او ادعا میکند پسر خدا است.
او مستحق مرگ است!

چشمان او را ببندید، تا
بینیم او چطور نبی است.

کاهن جامه خود را
درید، که این نشانه ی
سوگواری بزرگی است.



او را کتک بزنید! او تجارت
مرا در معبد از بین برد.


بینید آیا او میتواند
پیشگویی و نبوت کند.

بگذارید معجزه
ای انجام دهد.



تق!

او را دوباره
کتک بزنید!




بینید او چقدر
ضعیف است!

صدای کتک زدن!

تق!

پیشگویی کن چه
کسی تو را زد. من فکر
میکردم تو نبی هستی.


زخم های خودت را شفا بده.
به ما معجزه ای نشان بده.



من تو را میشناسم! من تو
را همراه آن مرد، عیسی
دیدم. تو یکی از شاگردان
او هستی، اینطور نیست؟

در همان وقت
بیرون از مکان
کاهن اعظم، پطرس
از دور عیسی را
دنبال کرده بود.


من عیسی را نمیشناسم. من فقط
میخواهم ببینم چه بر سرش خواهد آمد.



من امشب تو را در باغ دیدم!
تو همان شخص هستی...

ای مرد، آیا دیوانه شده
ای؟ من فقط یک ماهیگیر
ساده هستم. من این عیسی را
نمیشناسم.

متی 67:26-70؛ لوقا 65:22-64



بله، مطمئننا تو یکی از
شاگردان او هستی. من
تو را چندین بار همراه او
دیدم.

!&#;!\$ ای زن چه
میگویی؟ من هرگز در تمام
عمرم او را ندیده ام.

قوقولی قوقو
قوقولی قوقو

آن خروس کمی
زودتر از زمان معمول
دارد میخواند، اینطور
نیست؟

آنها، او را دارند بیرون می آورند.
به نظر میرسد او را کتک زده اند و
زمانهای بدی را داشته است.




او را شلاق بزنید.

به نظر میرسد دارند او را به دادگاه مدنی میبرند تا محاکمه شود.

آن ریاکاران چاق میخواهد شخص دیگری کارهای کثیف آنها را انجام دهد.

پطرس، بانگ خروس را شنید و حرف عیسی را به یاد آورد که به او گفت، قبل از اینکه خروس دو بار بخواند، تو عیسی را سه بار انکار خواهی کرد. او از بزدلی خودش بسیار شرمگین بود.



تا میتوانید او را شلاق بزنید.

خداوندا من چه
کردم؟ من عیسی را سه
بار انکار کردم، درست
همانطور که خودش گفته
بود. چرا دارد چنین اتفاقی
می افتد؟ چرا او اینقدر
دارد زجر میکشد؟

زود باش حرکت
کن. ما تمام شب را
وقت نداریم.


پدر به من قوت بده.

تو اینجا چه میخواهی؟ آیا ما پول کافی برای به
تو را پرداخت نکردیم تا به استادت خیانت کنی؟



من نظرم را عوض کردم.
او را آزاد کنید و من پول
را به شما برمیگردانم.

آن پول خون است و ناپاک هست،
ما به آن دست نخواهیم زد. قبل از اینکه امروز به پایان برسد استاد
تو خواهد مرد. لازم نیست تو از چیزی بترسی. ممکن است ما از تو
بخواهیم برای پیدا کردن شاگردان به ما کمک کنی.




پولت را بپیر. من آن را
نمیخوام. من نمیتوانم با این
گناه زندگی کنم.

چلپنک!

چینگ!



ای گدای احمق.

A man with a beard, wearing a blue tunic and a green cloak, is running through a rocky, wooded landscape. He is looking back over his shoulder with a determined expression. The scene is set in a natural environment with large trees and a rocky path.

من دیگر نمیتوانم
زندگی کنم.

خدایا، من چکار
غلطی انجام دادم؟




چرا نتوانستم حرص
و طمع خودم را
کنترل کنم؟



شاید مرگ به من آرامش بدهد...






من او را دیدم اما کاری
نبود که بتوان انجام داد و
او را متوقف کرد.

عجله کن، ما باید او را
پایین بیاوریم، شاید هنوز
زنده باشد!




اما همانطور که آنها از درخت
بالا رفتند تا او را نجات دهند.
جان یهودا به آتش لعنت ابدی
رفت تا برای همیشه عذاب
بکشد.



زمانی که او بیافتد، تو باید او را
بگیری در غیر اینصورت او به دره
خواهد افتاد.



او دارد سقوط
می‌کند!



چه افتضاحی! اعضای بدنش از
هم جدا شدند و در روی زمین
پخش شدند!

اوه! این صحنه حال مرا
بهم میزند.

این اتفاق نیز توسط انبیاء
پیشگویی شده بود.

چه کسی را برای من آورده ای، آیا یک مرتد دیگر؟ او را از اینجا ببر و بر طبق قوانین خودتان با او برخورد کن.



او مستحق مرگ است، در غیر اینصورت ما او را نزد شما نمی آوردیم. تو این اجازه را که بتوانیم کافر را سنگسار کنیم را از ما گرفته ای، بنابراین ما آمده ایم تا از تو اجازه بگیریم.

جرم او چه چیزی است؟



او ادعا میکند که
پادشاه است.

آیا تو پادشاه
یهودیان هستی؟


ملکوت و پادشاهی من در این دنیا
نیست. اگر اینطور بود، خادمین من برای
نجات جان من میجنگیدند.

پس آیا تو پادشاه
هستی؟



من به این دنیا آمدم تا شاهی
برای حقیقت باشم. هرکس که
بدنبال حقیقت باشد به آنچه من
میگویم گوش میدهد.





او هیچ گناهی انجام
نداده است که مستحق
مرگ باشد. تو میخواهی
من با او چکار کنم؟

مصلوبش کن!
مصلوبش کن!

او را از اینجا ببرید و
تازیانه بزنید.

زکریا 12:11-13؛ متی 8:27؛ مرقس 14:15؛ لوقا
4:1-23؛ یوحنا 18:29-38، اعمال رسولان 18:1



چند ضربه
شلاق بزنیم؟

آنها گفتند 39 ضربه
شلاق به او بزنیم.

ما خواهیم دید این واعظ
چقدر سر سخت است.

شلاق دم گربه ، نوعی شلاق است که یک دسته چوبی در حدود 18 اینچ دارد و همچنین دارای تسمه های چرمی است که هر کدام دارای 3 فوت طول است و سر آنها دارای سنگهای یا استخوانهای نوک تیز با فلزات برنده است.

آایای!

دوستان او
اکنون کجا
هستند؟

محکمتر!

او برای آمرزش
هنوز التماس
نکرده است.

تق!

اینکار به احتمال زیاد او را
خواهد کشت و ما از دست
معجزات او راحت خواهیم شد.

سی و نه

سی و هشت

سی و هفت

سی و شش

سی و پنجاه

لوقا 11:23؛ یوحنا 2:19-1




کمر او داغون شده!

من همیشه
میخواستم پادشاهی
را شلاق بزنم.




او گفته که پادشاه است.
آن ردای ارغوانی را بر روی
او بیانداز.

پادشاه به تاج
نیاز دارد.




ها ها ها! این خارها
تاج خوبی برای او
هستند.

آخ!



بیا این عصای سلطنتی
خود را بگیر ای والا
مقام. ها ها ها!

تاج را بر سر
او خیلی خوب و
محکم بگذار.



ما تو را به عنوان پادشاه تمام
دنیا تاجگذاری میکنیم!


آااااااااااا!

حالا بلند شو و بایست.

عصای سلطنتی
خودت را بگیر
پادشاه.

ها ها! زنده باد
پادشاه.

آره، اگر خوش شانس
باشد تا غروب زنده
خواهد ماند.




پادشاه یهود
ریش ندارد.



حالا او بیشتر شبیه
پادشاه است.



او اصلاً سرگرم کننده
نیست، او التماس نمی‌کند تا
به او رحم کنیم. بیایید او را
نزد پیلاتس برگردانیم.



پادشاه را ببینید.

ما پادشاه دیگری
جز سزار نداریم.

به آ « مرد نگاه
کنید. میخواهید من با او
چکار کنم؟

مصلوبش کن!
مصلوبش کن!



شما میتوانید او را ببرید و
مصلوبش کنید. من هیچ
خطائی در این مرد نمیبینم.




یعنی چه که خطای او
را نمیبینی؟ او ادعا میکند
که پسر خدا است.



پسر خدا؟ او را
نزد من بیاورید.


مزامیر 22؛ اشعیا 6:50، 5:53، 7؛ لوقا 22-23:13؛

یوحنا 8-19:4



تو کی هستی؟ چرا به من جواب
نمیده‌ی؟ آیا نمیدانی من این قدرت
را دارم تا تو را بکشم؟

اگر پدر آسمانی من به تو اجازه
نمیداد تو هیچ قدرتی نداشتی.



من به شما میگویم این
مرد هیچ خطائی نکرده است.
من او را آزاد میکنم.

اگر او را آزاد کنی،
تو دوست سزار
نیستی.

او را از اینجا ببرید و هر کاری که
میخواهید با انجام دهید. من نامه ای در
مورد جرم او مینویسم. اما من از خون این
مرد عادل مبرا هستم.


مصلوبش کن!
مصلوبش کن!

این دغل باز را مصلوب کنید!



حالا معجزات تو کجا هستند؟


متی 24:27؛ یوحنا 17-19:9



من فکر نمیکنم او بتواند
بیشتر از این طاقت بیاورد.

تق


صدای خرد شدن



بلند شو، یا تو را
شلاق میزنم.


هی تو! به این مرد کمک کن
تا صلیب خود را حمل کند.

چرا من؟




او چکاری کرده است؟

او همه را دوست داشته
و محبت کرده است.



اوه عیسی، ما
خیلی متاسف
هستیم.


دختران اورشلیم برای من گریه نکنید. برای خودتان
و فرزندانتان گریه کنید، زیرا زمانی خواهد رسید که ساکنان
اورشلیم از ترس پنهان شده و دعا میکنند تا بمیرند.



عیسی صلیب خود را تا مکان مرگش
حمل نمود. در آن روز دو دزد نیز
صلیب خود را حمل کردند.

هنوز بسیاری بودند که عیسی را دوست
داشتند و به او احترام می‌گذاشتند، اما آنها از
ترس جرات حرف زدن نداشتند.

متی 27:32؛ لوقا 23:26-33



این را بگیر و
بنوش، دردت را
تسکین میدهد.

نه من باید اراده ی
پدرم را انجام دهم.

او هنوز فکر میکند
پسر خدا است.



او را از
چهار طرف
بکشید.

چکش و میخ
ها را بیاور.



او را محکم نگه دارید.
او با اولین ضربه بشدت تکان
خواهد خورد. شما باید او را
ثابت نگه دارید تا اینکه میخ وارد
استخوان و چوب شده و او را
محکم نگه دارد.

نه! پسر من!

بوم!

صدای خرد شدن!






به نظر تو چرا او
فکر میکنند که پسر
خدا است؟

چیزی در مورد یک نبوت و
پیشگویی قدیمی است. که
میداند چرا!!

مزامیر 22؛ اشعیا 53؛ متی 34-27:33



پاهای او را نگه دارید. معمولا
چند ضربه لازم است تا میخ وارد
استخوان و چوب بشود.

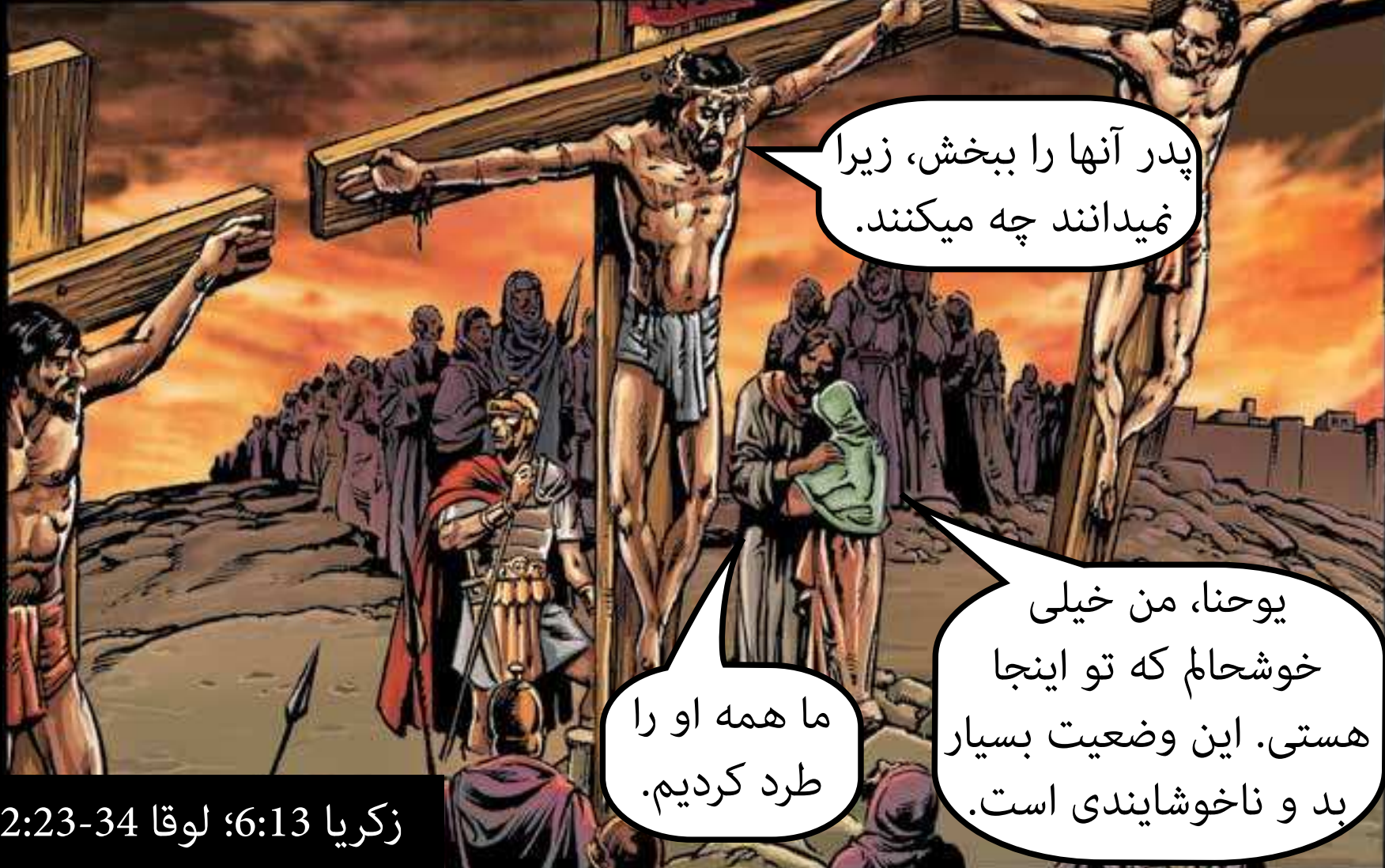


اوه، مریم من دیگر
نمیتوانم این صحنه را
تحمل کنم.

من هرگز نمیدانستم
این اتفاق اسفناک
خواهد افتاد.

ای احمق ها، صلیب
را بالا ببرید.

به من کمی
کمک کن ای
خوک تنبل.




پدر آنها را ببخش، زیرا
نمیدانند چه میکنند.

یوحنا، من خیلی
خوشحالم که تو اینجا
هستی. این وضعیت بسیار
بد و ناخوشایندی است.

ما همه او را
طرد کردیم.

زکریا 6:13؛ لوقا 34-23:32



نه، ما آن را به چهار تکه
قسمت میکنیم.

این ها لباس های
او هستند. من فقط
این یکی را برمیدارم.

ما برای آن
قرعه خواهیم
انداخت.

ما نمیتوانیم آن را
پاره کنیم، آن فقط
یک عدد لباس
بافته شده است.

آیات کتاب مقدس این واقعه را پیشگویی کرده بودند که یک لباس
را بین خود تقسیم کرده و برای لباس دیگر قرعه خواهند انداخت.

بالاترین تاس، همه را
خواهد برد.

مراقب باش لئو، خون
دارد روی تو میچکد.





آهای عیسی، تو گفتی میتوانی معبد خدا را خراب کنی و در سه روز آن را دوباره بسازی. خودت را نجات بده و از صلیب پایین بیا.

او دیگران را نجات داد. اما خودش را نمیتواند نجات دهد.

او به خدا اعتماد کرده بود تا او را نجات دهد. بگذار خدا اکنون او را نجات دهد، و او در خدا خوشحال و راضی بشود.

فریبکار!


اگر مسیح پادشاه اسرائیل از صلیب پایین بیاید و ما آن را بینیم، ایمان خواهیم آورد.

این را بنوش، درد تو
را تسکین خواهد داد.




نه.

مزامیر 18:22؛ متی 27:39-43؛ یوحنا 19:23-24



اگر تو پسر خدا هستی،
خودت را نجات بده و ما
رومیان رو میکشیم.

تو چرا قسم میخوری؟
آیا حتی وقتی که داری
میمیری از خدا ترسی
نداری؟




ما لایق آنچه بر سر ما می
آید، هستیم. اما او عیسی
است. او هیچ خطائی انجام
نداده است.

عیسی وقتی وارد پادشاهی
و ملکوت خودت میشوی
مرا به یاد داشته باش.



تو امروز همراه من به
بهشت خواهی رفت.



یوحنا، از مادرم مراقبت کن.


مراقب او
خواهم بود.

اوه عیسی، چرا؟



آسمان مانند شب تاریک شد و به مدت سه ساعت تا زمانی که عیسی بر صلیب بود، آسمان نیز تاریک بود. ساعات تاریکی بود. عیسی مسیح، آن خدای جسم پوشیده، بخاطر گناهان تمامی بشر فدیہ گردید و مصلوب شد.

همانطور که گناهان جهانیان بر روی
عیسی گذاشته میشد، او فریاد زد و گفت:



خدای من، خدای من، چرا
مرا ترک کردی؟



خدا او را قدیبه گناهان بشر ساخت.

ای پدر، روح خود را
به تو تسلیم میکنم.

تمام شد!

اوه، یوحنا، تو دارد
میمیرد! من نمیتوانم باور
کنم او واقعاً دارد میمیرد!


و او مرد.

ناگهان زلزله شدیدی رخ داد.

دارد چه اتفاقی میافتد؟
اول آسمان مانند شب
تاریک شد، الان هم زمین
لرزه آمد.

اکنون او هیچ معجزه ای
نکرد. او مرده است.

این بخاطر عیسی
است، شاه یهودیان. او
این معجزات را انجام
داد.



دوباره همه جا روشن شد.
امروز، روز عجیبی است.

آره، و دقیقاً بعد از مردن
این شخص اتفاق افتاد.

حقيقتا او پسر
خدا است.



به ما دستور دادند تا پاهای آنها را بشکنیم. باید مطمئن شویم آنها مرده اند و آنها را از صلیب پایین بیاوریم.. فردا یکی از روزهای مقدس یهودیان است.

بیازی نیست پای او را بشکنیم. او مرده است. آیا میدانی قبل از مردن چه گفت؟ او از پدرش خواست تا ما را ببخشد که او را کشتیم. آنها به من گفتند که او شخص مقدسی بود و معجزات زیادی انجام داد.




مردن او بر روی صلیب پیشگویی شده بود اما هیچ یک از استخوان های او شکسته نخواهد شد. پس این نبوت هم اتفاق افتاد.

بنابراین سربازان پای عیسی
را نشکستند، اما پاهای
دزدان را شکستند.

تقی!



مزامیر 20:34؛ زکریا 10:12؛ متی 54:27؛ یوحنا 31:19-37




حداقل آنها پای او
را نشکستند.

مریم من میروم تا برای مراسم
دفن او کمک بیاورم.



روز رو به پایان بود و عید سبت در حال شروع شدن بود و آنها باید برای پیدا کردن قبر و دفن کردن او عجله میکردند.



بزودی سبت شروع خواهد
شد. او را در قبر جدید من
دفن خواهیم کرد.

یوسف، یک مرد
ثروتمند بود که جزو
دوازده شاگردان عیسی
نبود. او قبر خود را
داوطلبانه برای تدفین
عیسی، بخشید.

یوسف، شما خیلی لطف
کردید. شما دوست بسیار
خوبی بودید.



<https://goodandevilbook.net/>